



سرقت

در نظامهای حقوقی ایران و انگلستان

به قلم: دکتر حسین میرمحمد صادقی

مندرج در این ماده موجب بروز چه تفاوت‌هایی در برخورد دو نظام حقوقی ایران و انگلستان با جرم سرقت می‌گردند.

۱- ربودن

عنصر مادی جرم سرقت در حقوق اسلام و ایران، ربایش است. این عمل یا به وسیله انسان بطور مستقیم یا به وسیله ابزار و آلات و حیوانات تحت تعلیم وی صورت می‌گیرد. برای مثال سارق ممکن است به جای این که خود مستقیماً مال دیگری را برآید با پراندن کیبوتر خود کیبوتران متعلق به دیگری را تصاحب کند، یا سگ دست آموز خود را به گونه‌ای تعلیم دهد که با به دندان گرفتن اموال دیگری آنها را ربوده و در اختیار وی گذارد.

ولی در هر حال آنچه که تحقق آن در تمامی این موارد ضروری است، نقل مکان دادن مال است. به عبارت دیگر ربایش مال جز با نقل مکان دادن آن قابل تصور نمی‌باشد و کسی نمی‌تواند مالی را برآید، در حالی که آن مال هیچ نقل و انتقال مکانی نداشته باشد.

نتیجه ضروری که از لزوم ربودن مال برای تحقق جرم سرقت در حقوق ایران حاصل می‌شود آن است که اموال غیر منقول از نظر

یکی از علمای برجسته حقوق تطبیقی مطالعه نظامهای حقوقی بیگانه می‌تواند دو خصیصه به ظاهر متضاد را به طور همزمان در حقوقدان تقویت نماید: یکی غرور و دیگری تواضع؛ یک حقوقدان با مطالعه نظامهای حقوقی دیگر به نقاط قوت حقوق داخلی خود بهتر پی می‌برد و این باعث احساس غرور و افتخار در وی می‌گردد که چگونه نیاکان او پرچم علم را بر دوش کشیده و به کزات به وادیهای معرفت سر زده‌اند. چنین حقوقدانی در عین حال با مشاهده تلاشها و فعالیت‌های عالمان حقوقی بیگانه و صاحبان فرهنگهای غیر خودی، در مواجهه با ارزش کار آنها متواضع می‌گردد. نگارنده رجای واثق دارد که این نوشتار مختصر بتواند گامی کوتاه در این راستا باشد.

ذیلاً چند عنصر و خصیصه مهم جرم سرقت را بطور مجزا مورد بررسی قرار داده و دیدگاه دو نظام حقوقی ایران و انگلستان را در مورد آنها توضیح می‌دهیم. برای این کار از تعریف سرقت مذکور در ماده ۱۹۷ قانون مجازات اسلامی بهره می‌جوئیم. به موجب این ماده: "سرقت عبارت است از ربودن مال دیگری بطور پنهانی." حال بینیم که هریک از چهار خصیصه

از میان جرائم مختلفی که در حقوق جزا مورد بحث قرار می‌گیرند، جرم سرقت هم به دلیل آن که از قدمت قابل توجهی برخوردار است و هم به دلیل کثرت وقوع آن در جوامع مختلف از اهمیت برخوردار می‌باشد.

در فقه اسلامی نیز این جرم، با توجه به اینکه تنها جرم مالی^(۱) مستوجب حد می‌باشد، بحثهای زیادی را در بین فقهاء برانگیخته است. بنابراین تنوع بحثهای فقهی و نیز حقوقی، این جرم را یکی از بحث‌انگیزترین جرائم در نظام کیفری ایران کرده است. هدف نگارنده در این نوشتار مختصر اشاره‌ای به برخی از خصیصه‌های اصلی این جرم در دو نظام حقوقی ایران و انگلستان می‌باشد.

قبل از آغاز بحث اصلی باید اشاره‌ای به اهمیت مطالعات تطبیقی داشته باشیم. شاید هیچ نوع مطالعه دیگری نتواند مثل مطالعات تطبیقی دریاچه ذهن پژوهشگر را بر روی مسائل جدید و مستحدثت بگشاید. یک حقوقدان با مطالعه نظامهای حقوقی بیگانه می‌تواند نقاط ضعف و قوت قوانین داخلی را یافته و تحول همیشگی علم حقوق را که خصیصه ذاتی آن است تضمین نماید. به قول

حقوق، قابل سرقت نمی‌باشند. پس کسی را نمی‌توان به سرقت زمین یا خانه یا اموال بکار رفته در بنا (تا زمانی که از آن جدا نشده‌اند) محکوم کرد.

ربایش مال جز با نقل مکان دادن آن قابل تصور نمی‌باشد.

از سوی دیگر در حقوق انگلستان، عنصر مادی جرم سرقت تصاحب یا از آن خود کردن^(۲) می‌باشد. منظور از تصاحب، برخورد مالکانه کردن یا مال یعنی انجام برخوردی است که معمولاً مالک حق انجام آن را دارد. بنابراین مطابق این نظر، هر کسی می‌تواند در صورت تصاحب ساختمان یا سایر اموال غیر منقول نیز با وجود سایر شرایط راجع به جرم سرقت، محکوم به ارتکاب آن گردد.^(۳)

پذیرش عنصر «تصاحب» به عنوان رکن اصلی جرم سرقت در حقوق انگلستان موجب می‌شود که تفکیک دقیق بین این جرم و جرائمی چون کلاهبرداری، تخریب و حتی مداخله در اموال مسروقه دشوار باشد. چرا که در هر یک از این موارد نیز معمولاً مرتکب مال غیر را با قائل شدن حقوق مالکانه برای خود تصاحب می‌کند. برای حل این مشکل، دادگاههای انگلیسی در موارد متعددی سعی در ارائه ضوابطی برای تفکیک بین این جرائم مالی مختلف کرده‌اند. و البته بنای تصمیمات آنها بعضاً مورد انتقاد حقوقدانان نیز قرار گرفته است. ذکر این نکته ضروری است که آنچه در «ربایش» ابتدائاً متبادر به ذهن می‌گردد، عدم رضایت صاحب مال است در اعطای آن ولی چنین چیزی در «تصاحب» مال غیر لزوماً وجود ندارد. بنابراین کسی که مال به اشتباه داده شده توسط دیگری را می‌گیرد و تصاحب می‌کند، ممکن است از نظر حقوق انگلستان سارق محسوب شود. همینطور است حکم بایعی که پس از فروش مبیع به مشتری و اخذ ثمن، از تحویل مبیع به مشتری، به قصد تصاحب آن، سر باز می‌زند یا راننده تاکسی که با رضایت مسافر تصمیم به برداشتن کرایه سفر از کیف او می‌گیرد ولی مبلغی بیش از کرایه

واقعی بر می‌دارد.^(۴) یا امینی که مال مورد امانت را تصاحب می‌کند. این مورد اخیر در حقوق، می‌تواند خیانت در امانت تلقی گردد. لیکن از نظر حقوق انگلیس همه این موارد تحت عنوان سرقت تعقیب می‌شوند.

بنابراین به طور خلاصه می‌توان گفت که پذیرش عنصر تصاحب به عنوان رکن مادی سرقت در حقوق انگلستان موجب گسترده شدن مفهوم و معنی این جرم در این نظام حقوقی نسبت به حقوق ایران، که عنصر مادی سرقت را ربایش می‌داند، شده است.

۲- مال

تعریف مال هم از نظر حقوق مدنی (برای تشخیص مسائلی چون مالکیت داشتن مورد معامله، (موضوع ماده ۲۱۵ قانون مدنی، و نظایر آن) و هم از لحاظ حقوق جزا (مثلاً برای تشخیص آنچه که می‌تواند مورد سرقت قرار گیرد) از اهمیت برخوردار می‌باشد. هدف مادر اینجا بحث مفصل از مفهوم و معنی مال و نقد تعریف دوری برخی از فقیهان در تعریف مال که گفته اند: "المال ما یبذل بازانه المال" نمی‌باشد؛ بلکه آنچه که به مناسبت موضوع این مقاله باید بر آن تأکید شود این است که در حقوق اسلام و ایران، برخلاف حقوق انگلستان، تنها عین مال می‌تواند موضوع جرم سرقت قرار گیرد و نه حقوق یا منافع موجود در آن. بنابراین در حقوق ما آنچه که اصطلاحاً سرقتهای ادبی نامیده می‌شود یا استفاده کردن از منافع مال یا سوء استفاده از حق اختراع و یا در اختیار گرفتن طلب دیگری هیچ یک را نمی‌توان سرقت تلقی نمود. در حالی که در حقوق انگلستان تصاحب هر نوع حق یا منفعت مالکانه متعلق به یک نفر توسط شخص دیگر می‌تواند سرقت تلقی شود. بنابراین برای مثال حتی استفاده یک متجاوز از چراغ خانه دیگری یا باطری موجود در آن خانه را از نظر حقوق انگلیس می‌توان سرقت تلقی کرد.^(۵) بنابراین ملاحظه می‌شود که از نظر تعریف ارائه شده برای "مال غیر" مقررات حقوق انگلستان به گونه‌ای است که باعث گسترده تر شدن مفهوم جرم سرقت در حقوق انگلیس نسبت به حقوق ما می‌گردد.

۳- تعلق به غیر

در بخش قبلی اشاره کردیم که منظور از مال

در حقوق انگلیس هر نوع حق یا نفع مالکانه است، در حالی که در حقوق ما (از نظر مقررات راجع به سرقت) تنها به اعیان اموال اطلاق می‌گردد. همین تفاوت باعث می‌شود که در حقوق ما برخلاف حقوق انگلستان، منظور از تعلق مال به غیر در تعریف جرم سرقت، تعلق عین آن به دیگری (اعم از شخص حقیقی یا حقوقی) باشد. بنابراین در صورتی که عین مال متعلق به رباینده باشد سرقت از نظر حقوق ایران، محقق نخواهد شد، حتی اگر شخص دیگری از یک حق یا منفعت مالکانه بر آن مال برخوردار باشد. بدین ترتیب ربودن عین

دلیلی وجود ندارد که شامل کسی را که بطور مسلحانه جلو چشم خاص و عام به محلی حمله برده و اموالی را می‌رباید، سرقت محسوب نکنیم.

مروهونه یا عین مستأجره توسط راهن یا موجر سرقت محسوب نمی‌شود، هر چند که مرتبه حق امساک داشته و مستأجر مالک منافع است.^(۶) همین طور اگر خریدار، قبل از پرداخت ثمن، مبیع را از بایع ربوده و بدین ترتیب وی را از حق حبس خود بر مبیع محروم سازد عمل وی را نمی‌توان سرقت دانست، چرا که به محض انعقاد عقد بیع، مالکیت مبیع به خریدار منتقل شده و بنابر این وی در واقع مال خود را برده است. از سوی دیگر، حق حبس بایع بر مبیع نیز از نظر حقوق ایران مال قابل سرقت تلقی نمی‌گردد.

در حالی که، همان طور که قبلاً اشاره شد، در حقوق انگلیس، از لحاظ مقررات راجع به سرقت، مال متعلق به کسی محسوب می‌شود که از هر نوعی منفعت و حق مالکانه بر آن برخوردار باشد. بنابراین حق اختراع یا طلب یا حق حبس بایع بر مبیع و نیز منافع مال و نظایر آنها قابل دزدیده شدن می‌باشند و در نتیجه حتی اگر مالک عین مال با ربودن آن، دیگری را از حق یا منفعت مشروعی که نسبت به مال دارد محروم سازد، مرتکب جرم سرقت می‌شود. حتی در یک مورد صاحب اتومبیلی که قبل از

پرداخت صورت حساب تعمیرکار، اتومبیل را شبانه با استفاده از کلید یدکی از تعمیرگاه خارج کرده بود به دلیل محروم ساختن تعمیرکار، از آنچه که حق حبس تعمیرکار^(۷) نامیده می‌شود، توسط دادگاههای انگلیسی سارق شناخته شد. سرقت دانستن چنین موردی از نظر قوانین و مقررات ما غیر قابل تصور می‌باشد.

۴- به طور پنهانی

چهارمین رکنی که در تعریف جرم سرقت مندرج در ماده ۱۹۷ قانون مجازات اسلامی ملاحظه می‌شود قید «بطور پنهانی» است. این قید در حقوق انگلستان در تعریف جرم سرقت وجود ندارد و بنابراین بسیاری از انواع سرقتها در نظام حقوقی مذکور ممکن است بدون هیچگونه پنهان کاری و بعضاً نیز با قهر و غلبه صورت گیرد. در مورد وجود این قید در ماده ۱۹۷ قانون مجازات اسلامی ذکر تاریخچه مختصری ضروری به نظر می‌رسد.

در «قانون حدود و قصاص» مصوب سال ۱۳۶۱ این شرط هم در ماده ۲۱۲، که در مقام ارائه تعریفی از جرم سرقت بود، و هم در ماده ۲۱۵، که در مقام بیان شرایط سرقت مستوجب حد بود، مشاهده می‌شد. به این شکل که ماده ۲۱۲ سرقت را عبارت از این می‌دانست که «انسان مال دیگری را بطور پنهانی بر باید» در حالی که ماده ۲۱۵ سرقت را در صورتی مستوجب حد می‌دانست که «به صورت مخفیانه» انجام گیرد. با توجه به مترادف بودن این دو عبارت و این که مواد ۲۱۲ تا ۲۱۸ قانون حدود و قصاص اساساً در مقام تبیین شرایط سرقت مستوجب حد بودند، برداشت معقولی که از این دو ماده می‌شد آن بود که این شرط از زمره شرایط سرقت مستوجب حد می‌باشد و نه از جمله شرایط سرقت به طور کلی. در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ قانونگذار به جای این که تضاد موجود در دو ماده فوق‌الاشعار را با حذف قید پنهانی بودن، از تعریف سرقت و ذکر آن در میان شرایط سرقت مستوجب حد، رفع کند این شرط را در تعریف سرقت (مذکور در ماده ۱۹۷) باقی گذاشته ولی آنرا از زمره شرایط سرقت مستوجب حد (مذکور در ماده ۱۹۸) حذف کرده، یعنی درست

عکس جهت مطلوب، حرکت کرده است.^(۸) در حالی که دلیلی وجود ندارد که عمل کسی را که بطور مسلحانه، جلو چشم خاص و عام به محلی حمله برده و اموالی را می‌رباید سرقت محسوب نکنیم، مخصوصاً که در قانون ما عناوین دیگری از قبیل استلاب و اختلاس (به مفهوم فقهی آن) و نظایر آنها، که معمولاً فقهاء این گونه اعمال را تحت آن عناوین مورد بررسی قرار داده‌اند، مشاهده نمی‌شود. بنابراین چاره‌ای نداریم جز این که این گونه اعمال را نیز به عنوان سرقت مورد تعقیب و مجازات قرار دهیم. خود قانونگذار نیز در قوانین مختلف، که در پایان همین فصل به آنها اشاره خواهیم کرد، ربایشهای توأم با قهر و غلبه و سرقت محسوب و برای آنها مجازات تعیین کرده است. هر چند که بسیاری از این قوانین قبل از انقلاب تصویب شده‌اند ولی همچنان معتبر و قابل اجراء می‌باشند. و شاید برای رفع هر گونه شبهه‌ای در مورد قابلیت اجرای این قوانین بوده است که مفاد بسیاری از آنها در قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵ گنجانیده شده است.^(۹)

حال با این توضیحات چگونه باید قید «به طور پنهانی» را در متن ماده ۱۹۷ قانون مجازات اسلامی تفسیر کرد تا در اطلاق عنوان سرقت به ربایشهایی که بطور علنی و با قهر و غلبه صورت می‌گیرد اشکالی وجود نداشته باشد؟ به نظر نگارنده دو تفسیر از عبارت «بطور پنهانی» امکان پذیر است:

اولاً - می‌توان گفت که منظور از عبارت «به طور پنهانی» در ماده ۱۹۷، به عنوان شرط سرقت به طور کلی، «بدون آگاهی و رضایت صاحب مال» است. بنابراین اگر صاحب مال با رضایت خود، مثلاً در نتیجه گول خوردن، مالش را در اختیار مجرم قرار دهد عمل از تکلیفی سرقت (اعم از مستوجب حد یا تعزیری) نخواهد بود،^(۱۰) مگر آن که رضای فرد خدشه پذیر باشد، مثل رضای صغیر غیر ممیز یا مجنون در دادن مال خود به دیگری که رضایت واقعی محسوب نمی‌گردد. از این نکته اخیر درمی‌یابیم که نمی‌توان به صرف این که کسی مالش را به دست خود به دیگری داده



است، جرم سرقت را به دلیل رضایت ظاهری صاحب مال در اعطاء مال محقق ندانست. بنابراین عمل کسی که از ساعت مچی دیگری تعریف کرده و از مالک می‌خواهد که آن را برای دیدن به وی بدهد و بعد از گرفتن آن می‌گریزد، یا عمل خریداری که جنسی از صاحب مغازه می‌گیرد تا آن را امتحان کرده و در صورت پسندیدن بخرد، از میان سه جرم کلاهبرداری، خیانت در امانت و سرقت، جرم سرقت محسوب می‌شود،^(۱۱) چرا که عنصر توسل به وسائل متقلبانه یا سپردن برای تحقق جرم کلاهبرداری یا خیانت در امانت، در این موارد وجود ندارد.^(۱۲)

ثانیاً - می‌توان گفت که قید «به طور پنهانی» در تعریف سرقت به همان معنی «مخفیانه» و «دور از چشم» می‌باشد، لیکن قانونگذار این قید را فقط برای سرقت مستوجب حد در نظر داشته است، مخصوصاً از آن رو که ماده ۱۹۷ در «باب هشتم: حد سرقت - فصل اول: تعریف و شرایط آمده است». بنابراین ماده ۱۹۷ با توجه به عنوان و برخلاف ظاهر آن در واقع در مقام تعریف سرقت مستوجب حد می‌باشد. آنچه که این برداشت را تقویت می‌کند آن است که فقهاء همانطور که قبلاً گفتیم، کمتر اصالتی برای سرقت مستوجب تعزیر قائل می‌باشند و ربایشهایی را که فاقد شرایط اجرای حد هستند تحت عناوین دیگری چون استلاب و اختلاس و احتیال و اخذ بالسوم مورد بحث قرار می‌دهند. بنابراین وقتی «سرقت» را تعریف می‌کنند، و یا از سارق نبودن کسی که به قهر و

غلبه و به صورت آشکار مالی را می‌رباید سخن می‌گویند^(۱۳) در واقع اشاره به «سرقت مستوجب حد» دارند و اتخاذ همین رویه توسط قانونگذار ایران به پیروی از شیوه فقیهان، بعید به نظر نمی‌رسد.

در اینجا سؤال دیگری پیش می‌آید: منظور از مخفیانه یا دور از چشم بودن عمل سرقت چیست؛ آیا عمل باید از دید صاحب مال مخفی باشد یا از دید سایر مردم هرگاه نظر اول را بپذیریم موردی را که صاحب مال اتفاقاً شاهد و ناظر جریان سرقت بوده، اما بنابه دلیلی (مثلاً ترس از سارق) هیچ گونه اقدامی به عمل نیاورده است نباید «مخفیانه» بدانیم؛ و اگر نظر دوم پذیرفته شود، مشاهده اتفاقی جریان سرقت توسط افراد دیگر (مثلاً همسایگان) موجب «پنهانی» محسوب نشدن آن خواهد شد. به نظر می‌رسد که هیچ یک از این دو تفسیر

صحیح نیست. منظور از قید «مخفیانه» یا «پنهانی» آن نیست که مالباخته یا دیگران به هیچ وجه نباید شاهد ارتکاب سرقت بوده باشند، بلکه منظور از آن توسل سارق به «پنهان کاری» است. عمل کسی که دل تاریک شب را برای ارتکاب جرم خود برگزیده و تمامی تمهیدات لازم را اندیشیده است تا کسی شاهد جرم وی نباشد مخفیانه تلقی می‌گردد، هر چند که صاحب خانه یا همسایگان اتفاقاً بیدار شده و ناظر جریان سرقت قرار گیرند ولی از روی ترس، یا بنابه انگیزه دیگر، دست به هیچ اقدامی نزنند. از سوی دیگر، حمله مسلحانه سارق را در هنگام روز به یک بانک نمی‌توان مخفیانه و پنهانی تلقی کرد، هر چند که اتفاقاً هیچ کس در محل ارتکاب جرم حضور نداشته باشد. این گونه تفسیر از کلمات «علن» و «خفا» در حقوق جزا کاملاً شناخته شده است. برای مثال وقتی از ارتکاب اعمال منافی عفت بطور علنی^(۱۴) یا توهین علنی به اشخاص^(۱۵) سخن می‌گوییم منظورمان آن است که این گونه اعمال یا توهین‌ها یا در حضور شاهد و یا در مکانهایی انجام شوند که معد برای حضور اشخاص می‌باشند (از قبیل امکان عمومی یا معابر) هر چند که در آن لحظه خاص اتفاقاً هیچ کس در آن محل حاضر نباشد.^(۱۶)

در واقع اگر منظور قانونگذار از پنهانی بودن سرقت آن بود که هیچ کس نباید شاهد جریان سرقت بوده باشد، بین این شرط و بند ۱ ماده ۱۹۹ قانون مجازات اسلامی، که یکی از راههای ثبوت سرقت را شهادت دو مرد عادل دانسته است، تضاد پیدا می‌شد، چرا که قانونگذار «از یک سو» عملی را سرقت (مستوجب حد) دانسته بود که هیچ کس آن را مشاهده نکرده باشد و «از دیگر سو» سرقت مستوجب حد را با شهادت دو مرد عادل که ارتکاب آن را مشاهده کرده‌اند قابل اثبات اعلام

شرط تقارن زمانی عناصر مادی و روانی هر چند صراحتاً در قانون مورد ذکر قرار نگرفته است، لیکن در هر حال جرم باید در یک لحظه از زمان تحقق یابد.

کرده بود! بنابراین، بطور خلاصه، منظور از «ربودن پنهانی» ربودنی است که با پنهان کاری و بطور خفیه انجام گیرد نه در مرئی و منظر عموم، لیکن مشاهده اتفاقی صاحب مال یا سایرین، چنین ربایشی را از حالت مخفیانه یا پنهانی بودن خارج نخواهد ساخت.

۵- عنصر روانی جرم سرقت

آنچه که تاکنون در چهار بخش قبل مورد اشاره قرار دادیم اجزای مختلف عنصر مادی جرم سرقت را تشکیل می‌دادند. جهت تکمیل بحث اشاره مختصری به عنصر روانی این جرم در دو نظام حقوقی ایران و انگلستان ضروری به نظر می‌رسد. در حقوق انگلستان عنصر روانی سرقت از دو بخش سوء نیت عام، به معنی عمد در تصاحب مال، و سوء نیت خاص، به معنی قصد محروم کردن دائمی مالک از مال می‌باشد و به این موضوع اخیر در متن «قانون سرقت» صراحتاً اشاره شده است. در مورد این که آیا چنین شرطی در حقوق ما نیز وجود دارد یا خیر حکم صریحی در قانون مشاهده نمی‌کنیم لیکن با توجه به بند ۱۴ ماده ۱۹۸ قانون مجازات اسلامی که یکی از شرایط سرقت مستوجب حد را آن می‌داند که «سارق مالی را به عنوان دزدی برداشته باشد» به نظر می‌رسد که اگر کسی مال غیر را نه به قصد تملک بلکه به

منظور استفاده موقت و بازگرداندن آن به مالک پس از رفع حاجت بردارد نتوان گفت که وی مال را «به عنوان دزدی» برداشته است. مردم نیز اگر از قصد و نیت او آگاه باشند وی را سارق نخواهند خواند: «فان الناس اذا علموا بقصده لایسموه سارقاً»^(۱۷). پس تنها در صورتی می‌توان گفت که کسی مالی را به عنوان دزدی برداشته است که قصد وی محروم کردن مالک یا متصرف از مال بطور دائم باشد. والا اگر کسی برای مثال کتاب دیگری را بدون اجازه او بردارد تا در شب امتحان آن را مورد مطالعه قرار داده و بعد آن را به مالکش مسترد دارد، سارق محسوب نخواهد شد. هر چند که به عنوان غاصب مشمول است. بعلاوه برای برخورد با چنین مواردی مثلاً مبارزه با جوانانی که وسائل نقلیه متعلق به دیگران را فقط به قصد استفاده در تعطیلات آخر هفته برمی‌داشتند، در حقوق انگلستان قوانین خاصی وجود دارد^(۱۸) در حقوق ایران نیز با تصویب قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵ در حال حاضر به نظر نگارنده می‌توان چنین مواردی را به استناد ماده ۶۶۵ قانون مذکور مورد مجازات قرار داد. این ماده اشعار می‌دارد: «هر کس مال دیگری را بر بایند و عمل او مشمول عنوان سرقت نباشد به حبس از شش ماه تا یکسال محکوم خواهد شد...»

سؤالی که ممکن است در اینجا پیش آید این است که اگر کسی ابتداءً مال غیر را به قصد استفاده موقت برداشته، ولی پس از مدتی نظر خود را تغییر دهد و تصمیم به نگهداشتن مال بطور دائم بگیرد آیا می‌توان وی را به استناد این تصمیم دوم مرتکب جرم سرقت دانست؟ در حقوق انگلیس پاسخ این سؤال مثبت است. زمانی که شخص، تصمیم به نگهداشتن مال بطور دائم می‌گیرد در واقع آن را تصاحب (از آن خود) می‌کند و بنابراین در همین لحظه هر دو عنصر مادی و روانی جرم محقق و در نتیجه مرتکب، سارق محسوب می‌شود. لیکن به نظر می‌رسد که در حقوق ایران چنین موردی را نتوان سرقت محسوب کرد^(۱۹). نمونه این مورد وقتی است که کسی کتاب دیگری را برای مطالعه در شب امتحان و بسا این

قصده قطعی که روز بعد آن را مسترد کند برمی دارد، ولی روز بعد از امتحان تصمیم خود را تغییر داده و کتاب را نزد خود نگاه می دارد. با مذاقه در این مثال درمی یابیم که هرچند هم عنصر مادی (یعنی ربایش) و هم عنصر روانی (یعنی قصد محروم کردن دائمی) در اینجا وجود دارند لیکن شرط سوومی که برای تحقق جرم ضروری است، یعنی شرط تقارن زمانی عناصر مادی و روانی^(۲۰) وجود ندارد. و بنابراین نمی توان هیچ لحظه ای از زمان را یافت که در آن لحظه هر دو عنصر باهم وجود داشته و در نتیجه جرم در آن زمان به وقوع بپیوندد، بلکه در لحظه ربایش عنصر روانی (قصد محروم کردن دائم) وجود نداشته و یا در لحظه پیدایش عنصر روانی نیز عمل ربایش، که یک عمل آنی بوده (نه مستمر) و در همان لحظه ارتکاب پایان یافته است، دیگر وجود ندارد. بنابراین ما مواجه با دو عنصر مجزا هستیم و نه دو عنصر که با یکدیگر تلفیق شده و ایجاد جرم می کنند.

شرط تقارن زمانی عناصر مادی و روانی هر چند صراحتاً در قانون مورد ذکر قرار نگرفته است، لیکن از این اصل بدیهی ناشی می شود که در هر حال جرم باید در یک لحظه از زمان تحقق یابد و جرم نیز چیزی بیش از مجموع عناصر مادی و روانی نیست، پس این دو عنصر باید در یک لحظه به طور همزمان وجود خارجی پیدا کنند. بنابراین اگر کسی خطا کرده به جای پرنده ای که هدف قرار داده انسانی را بکشد و روز بعد از همان محل عبور کرده و جسد را انسان زنده ای پنداشته و به قصد گشتن وی به طرفش تیراندازی کند، علیرغم برخورداری از عنصر مادی (یعنی عمل کشتن) و عنصر روانی (یعنی قصد گشتن) مرتکب عمل قتل نشده است، چرا که این دو عنصر در یک زمان وجود خارجی پیدا نکرده اند که بتوان جرم قتل عمد را در همان روز محقق دانست. همین طور، اگر کسی قطعه فلزی را به تصور اینکه چیز بی ارزشی است بردارد ولی بعداً متوجه شود که یک سکه عتیقه قیمتی است، اما با این حال آن را نزد خود نگهداشته به مالک مسترد ندارد، در اطلاق عنوان سرقت به عمل وی مشکل خواهیم داشت، چرا که در لحظه

ربایش عنصر روانی موجود نبوده و در لحظه پیدایش عنصر روانی نیز عمل مادی ربایش وجود نداشته است.

در مورد قصد محروم کردن دائمی به این نکته نیز باید توجه داشت که اگر متهم مالی را علی الظاهر به قصد استفاده موقت برداشته ولی ارزش آن مال فقط محدود به همان دوره معین باشد (مثل این که بلیت موعدا در متعلق به دیگری را به قصد استفاده کردن از آن در طول مدت اعتبار و باز پس دادنش پس از خاتمه اعتبار بر باید) جرم سرقت محقق خواهد شد، چرا که با توجه به بی ارزش بودن بلیت پس از خاتمه اعتبار، چنین برداشتی در حکم ربودن دائمی است.^(۲۱) همین طور باید توجه کرد که منظور از قصد محروم کردن دائمی، آن نیست که قصد شخص از برداشتن مال حتماً آن باشد که دیگری الی الابد یا به طور نامحدود از مالش

پی نوشت:

محروم گردد. برای مثال اگر کسی کتاب متعلق به دیگری را با این قصد بردارد که پس از این که بعد از سی سال بازنشسته می شود آن را به مالکش مسترد دارد، سارق محسوب خواهد شد، چرا که عرف این برداشتن را در حکم ربودن دائمی می داند.

آخرین نکته قابل ذکر در مورد این شرط این است که «محروم شدن دائمی» مالک از مال، شرط تحقق جرم سرقت نمی باشد، بلکه آنچه که مهم است قصد رباینده دایر بر «محروم کردن دائمی» وی از مال می باشد. بنابراین اگر کسی که مال دیگری را به قصد «محروم کردن دائمی» وی از مال می باشد. بنابراین اگر کسی آن می رباید سارق محسوب می شود. هر چند که پس از مدت کوتاهی آن را به میل خود و یا بر اثر دستگیر شدن، به مالکش مسترد دارد.^(۲۲)

۱- دلیل عدم استفاده از اصطلاح «جرایم علیه اموال» آن است که چون در این جرایم به استثنای جرم تخریب ضرر و خسارت به خود مال وارد نمی شود به نظر برخی استفاده از اصطلاح «جرایم مالی» مرجح است و در این جا نیز همین نظر مورد تبعیت واقع گشته است.

۲- appropriation

۳- البته زمین از نظر حقوق انگلستان استثنا بوده و غیر قابل سرقت می باشد.

۴- در دعوی «گورنر» در سال ۱۹۷۲ یک دانشجوی ایتالیایی تازه وارد به شهر لندن در پایان سفر خود با تا کسی به دلیل ناآشنایی با سکه ها و اسکناسهای انگلیسی کیف پول خود را در مقابل راننده گرفت تا وی کرایه واقعی را بردارد. راننده با سوءاستفاده از نا آگاهی مسافر مبلغ شش پوند بیشتر از کرایه واقعی برداشت کرد و مجلس اعیان وی را به دلیل «تصاحب مال غیر سارق دانست. ر. ک کتاب جرایم علیه اموال و مالکیت اثر نگارنده (نشر میزان: ۱۳۷۴) ص ۱۷۵.

۵- ر. ک. جرایم علیه اموال و مالکیت، ص ۱۷۹.

۶- محقق حلی، شرایع الاسلام، ج ۴، ص ۱۷۴.

۷- Repairer's Lien

۸- در مفردات راغب نیز پنهانی بودن در تعریف سرقت آمده است: «السرقه اخذ مالیس له اخذه فی خفاء».

۹- برای مثال نگاه کنید به مواد ۶۵۱، ۶۵۲ و ۶۵۴ قانون مذکور.

۱۰- جوهر الکلام (ج ۴۱، ص ۴۹۸) سرقت علنی با قهر و عتف رامستوجب حد ندانسته است.

۱۱- نگاه کنید به رأی شماره ۱۹۵ مورخ ۱۳۲۹/۱/۱۹ شعبه دوم دیوان عالی کشور.

۱۲- در کتب فقهی معمولاً این موارد تحت عنوان «اخذ بالسوم» مورد بررسی قرار گرفته اند.

۱۳- مثلاً صاحب جوهر در جوهر الکلام (ج ۴۱، ص ۴۸۸) می گوید: «... لو هتك الحرز قهراً ظاهراً واخذ، لم یقطع لکنه غاصباً لا سارقاً» همین ورر. ک. مبانی تکملة المنهاج، ج ۱، ص ۲۹۰.

۱۴- نگاه کنید به ماده ۲۱۰ قانون مجازات عمومی بشرح زیر: «هرکس علناً عملی مرتکب شود که منافی عفت است و یا عفت عمومی را جریحه دار می نماید به حبس تأدیبی از یک ماه تا یکسال یا به تأدیه ۲۵۰ الی ۵۰۰۰ ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد».

۱۵- نگاه کنید به ماده ۵۱۷ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵ در مورد توهین علنی به رئیس کشور خارجی یا نماینده سیاسی آن.

۱۶- نگاه کنید به بند الف ماده ۲۱۴ مکرر قانون مجازات عمومی که اشعار می دارد: «از نقطه نظر قوانین جزایی خواه این قانون و خواه قوانین جزایی دیگر مقصود از ارتکاب عمل بطور علنی ارتکاب آن در مرئی و منظر عموم است، اعم از این که محل ارتکاب از امنه عمومی باشد یا نه و یا از ارتکاب آن در امنه ای است که معد برای پذیرفتن عموم باشد از قبیل حمامهای عمومی و قهوه خانه و نمایشگاه و مانند آن».

۱۷- ر. ک شیرازی کتاب الحدود و التعزیرات، ص ۲۱۴.

۱۸- برای مثال نگاه کنید به «قانون عبور و مرور در شوارع» مصوب سال ۱۹۳۰ بخش ۲۸ و «قانون حمایت از وسایل نقلیه ای» مصوب سال ۱۹۶۷ بخش ۱.

۱۹- نباید نا گفته گذاشت که تحقق چنین موردی در عمل، یعنی این که شخص بتواند اثبات کند که قصد محروم کردن دائم برای وی پس از ارتکاب ربایش حاصل شده و در لحظه ربایش این قصد رانداشته است قدری بعید به نظر میرسد.

۲۰- Coincidence of actus reus and mens rea in time.

۲۱- ر. ک. به دعوی انگلیسی: LLOYD Bhuue and Ali 1985

۲۲- البته در این مورد به مفاد تبصره ۴ ماده ۱۹۸ قانون مجازات اسلامی توجه کنید.